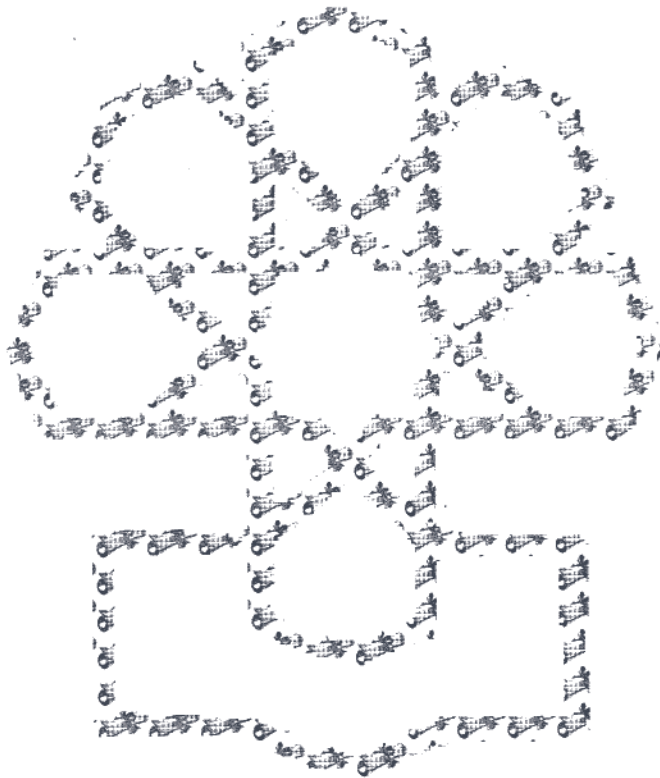


آموزش عالی و کارکرد دانشگاه آزاد اسلامی



معاونت پژوهشی
اردیبهشت ۱۳۷۶

کار: معاونت پژوهشی

کد گزارش: ۳۲۰۲۳۷۴

با اندک تأمل، پیوند محکمی میان توسعه و کمیت و کیفیت نیروی انسانی جامعه دیده می‌شود. در مباحث توسعه، اندیشمندان بر این نکته تأکید کرده‌اند که جنبه‌های کمی و کیفی جمعیت، خصوصاً نیروی کار و هماهنگ نمودن آن با نیازها و اهداف اقتصادی جامعه از عوامل بنیادی رشد محسوب می‌شود و از این رو بر ارتباط توسعه نیروی انسانی اصرار ورزیده‌اند. بر این اساس آموزش جمعیت فعال از اقدامات لازم برای حرکت در مسیر توسعه اقتصادی شمرده شده و مدرسه به عنوان محرک اصلی توسعه، قلمداد گردیده است.

۱-۱- ضرورت توسعه نیروی انسانی

اکنون اغلب کشورهای در حال توسعه با توجه به تمامی مشکلات سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی، پی برده‌اند که علت عقب‌ماندگی این کشورها تنها کمبود، سرمایه فیزیکی نیست، بلکه کمبود سرمایه‌های انسانی مانند مهارت‌های فنی و حرفه‌ای و همچنین عدم توجه کافی به رشد مداوم نیروهای مشغول به کار مانع بزرگی است که بر سر راه توسعه یافتن این کشورها قرار دارد. زیرا کمبود و یا ضعف نیروهای انسانی منجر به کاهش ظرفیت‌های تولیدی اقتصاد می‌شود و نتیجتاً اقتصاد قادر نخواهد بود از سرمایه‌های فیزیکی موجود استفاده کامل و مناسبی بنماید. به همین دلیل، به عقیده بسیاری از اقتصاد دانان تمرکز و تقویت جنبه سرمایه‌های انسانی، عامل مهم‌تری از تمرکز سرمایه مادی و فیزیکی در جریان توسعه اقتصادی کشورها در حال توسعه است. یکی از مهم‌ترین ابزارها و وسایل برای توسعه نیروی انسانی در دنیا، دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی هر کشور می‌باشد.

۲-۱- آموزش عالی در ایران

۱-۲- سابقه آموزش عالی در ایران به قبل از اسلام و صدر اسلام باز می‌گردد. دانشگاه «گندی شاپور» که در بیمارستان آن شهر به طب، آموزش پزشکی و بهره‌مندی از همه تجارب یونانیان، هندوان و ایرانیان وجود داشت، نمونه کاملی از یک دانشگاه به مفهوم امروزی آن بود.

از آنجا که اسلام برای علم و عالم منزلت ویژه‌ای قائل بود، پس از ظهور اسلام مراکز علمی در قالب گسترده‌تر و تخصصی‌تر در متن تحولات اجتماعی رشد کرده و توسعه یافت.

از سده‌های چهارم و پنجم هجری، مدارس ویژه‌ای در شهرهای بزرگ ایران مثل بخارا، نیشابور و ... به وجود آمد و به تدریج نظامیه‌ها به صورت مراکز برجسته تحقیقاتی و تعلیمات عالی در جامعه اسلامی در آمدند.

با آغاز عصر جدید و گسترش روابط ایران با کشورهای اروپایی و بازتاب نظریات و دستاوردهای نهادهای مدنی نو در ایران، به تدریج اندیشه تأسیس مراکز نوین آموزش عالی در عصر قاجار شکل گرفت.

نقطه شروع این حرکت در حقیقت به تصمیم میرزاتقی خان امیرکبیر مبنی بر تأسیس دارالفنون در سال ۱۲۲۷ هجری شمسی باز می‌گردد.

در راستای توسعه آموزش عالی، «وزارت علوم» در سال ۱۲۷۲ تأسیس شد. در سال ۱۳۰۰ قانون شورای عالی معارف به تصویب رسید و سپس در سال ۱۳۱۳ قانون اجازه تأسیس «دانشگاه تهران» به عنوان مرکز ثقل آموزش عالی در ایران تصویب گردید.

در سال ۱۳۱۹ وزارت معارف به دو وزارت تقسیم شد و وزارت فرهنگ کلیه وظایف مربوط به آموزش و حتی آموزش عالی را به عهده گرفت.

در سال ۱۳۴۴ ایجاد شورای مرکز دانشگاه‌ها به تصویب رسید و دو سال بعد یعنی در سال ۱۳۴۶ قانون تأسیس وزارت علوم و آموزش عالی به تصویب رسید.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، مشکلات به وجود آمده در دانشگاه‌ها منجر به تعطیلی موقت آنها گردید و سپس بنیانگذار انقلاب اسلامی حضرت امام (ره) مبادرت به تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی نمودند. پس از آن در سال ۱۳۶۱ شورای مقدماتی بازگشایی و نوگشایی مؤسسات آموزش عالی تشکیل شد و در دو مرحله بازگشایی دانشگاه‌ها انجام گرفت.

پس از اتمام جنگ تحمیلی و در مدت حدود ده سال، تعداد دانشجویان از حدود ۲۵۰ هزار نفر به یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفر یعنی حدود ۵ برابر رسید.

۱-۲-۲- توسعه آموزش عالی

همچنانکه ذکر شد پس از بازگشایی و از حدود سال ۶۴ به بعد تاکنون، جمعیت دانشجویان کشور ما حدوداً پنج برابر گردیده است. این رشد ۵۰۰ درصدی تعداد دانشجو و نیز رشد سریع تعداد دانشگاه‌ها و مقاطع تحصیلی، به خصوص مقاطع تحصیلی کارشناسی ارشد و دکترا از یک طرف و وضعیت نسبتاً ثابت تعداد هیئت علمی - به ویژه با مدرک دکتری - مشکلاتی را بر سر راه آموزش عالی ایجاد می‌نماید که اولین عارضه آن «افت کیفیت تحصیلی» می‌باشد.

به هر حال، این رشد آموزش عالی که به تعبیر بعضی از اندیشمندان شاید بشود آن را «رشد بی‌رویه» نامید باعث گردیده که تقسیم آموزش عالی ما از مشکلات عدیده‌ای رنج ببرد. در ذیل به اختصار این مشکلات و آثار آن ذکر می‌گردد.

۱- هیئت علمی

یکی از تنگناهای عمده آموزش عالی در ایران کمبود هیئت علمی می‌باشد. این مشکل هنگامی بیشتر احساس می‌شود که بدانیم حدود ۵۳ درصد اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها را مربیان و درجات پایین‌تر تشکیل می‌دهند. و متأسفانه تعداد استادان و دانشیاران فقط حدود ۱۰ درصد از کل هیئت علمی دانشگاه‌ها را تشکیل می‌دهند.

۲- دانشجو

این روند منجر به خروج دانشجویانی با بنیه علمی ضعیف و یا متوسط می‌گردد. مضافاً این که دانشجویان معمولاً به هنگام ورود به سیستم آموزش عالی، از ضعف آموزش‌های متوسطه و پایه هم رنج می‌برند. از دیگر تبعاتی که در مورد دانشجویان وجود دارد مشکلات صنفی است که برای آنها مطرح می‌شود که این مشکلات هر از چندگاهی به صورت بحران‌هایی کوچک خود را نشان می‌دهند.

۳- کتب و مجلات علمی و مراکز اطلاع‌رسانی

یکی دیگر از قسمت‌ها که همسان با رشد تعداد دانشجویان در کشور رشد ننموده است، کتابخانه و مراکز اطلاع‌رسانی دانشگاه‌ها می‌باشد. ضمن این‌که بررسی‌ها نشان می‌دهد که در همان تعداد موجود نیز، حدود ۷۰ درصد این‌گونه کتابخانه‌ها را مدیرانی که تخصص کتاب‌داری و اطلاع‌رسانی ندارند اداره می‌کنند.

۴- تجهیزات آزمایشگاهی و کارگاهی و مواد مصرفی

به موازات رشد آموزش عالی و تعداد دانشجویان، متأسفانه این قسمت چندان رشدی نداشته است. دانشگاه‌های ایران بیشتر برای تربیت نیروهای مقطع کارشناسی طراحی شده‌اند و در دوره‌های تکمیلی این ضعف خود را بیشتر نشان می‌دهد. به هر حال فعلاً نیاز شدیدی به سرمایه‌گذاری ارزی برای فراهم ساختن تجهیزات لازم، جهت انجام کارهای پژوهشی در تمامی رشته‌ها وجود دارد که انشاء الله مسئولین بتوانند با چاره‌اندیشی و تخصیص منابع لازم ارزی این معضل را حل نمایند.

۵- عدم توجه همزمان به ایجاد زمینه اشتغال و به‌کارگیری نیروها

این امر باعث مشکلات عدیده‌ای گردیده است، از جمله این‌که در بهترین شرایط، حداکثر ۵۰ درصد فارغ‌التحصیلان دانشگاهی ماکم و بیش در رشته تحصیلی خود مشغول به کار می‌شوند و ۵۰ درصد دیگر نیز در رشته‌های غیر مرتبط و یا بیکار خواهند بود که در آینده‌ای نه چندان دور این معضل بسیار بزرگ‌تر خواهد شد. به علت اهمیت ویژه‌ای که این مشکل دارد به صورت تفصیلی به آن پرداخته و نظرات موافقین و مخالفین در امر ارتباط اشتغال و آموزش عالی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

فصل دوم- آموزش عالی و اشتغال

به دلیل مسائلی که در سال‌های اخیر به لحاظ کمبود نیروی انسانی متخصص در کشور احساس می‌شد. سیاست‌های دولت بر گسترش کمی یا عددی در آموزش نیروی انسانی قرار گرفت. نکته اساسی در انجام دادن این مهم نظارت و کنترل روند این گسترش است.

بدین منظور نیازمند روش‌های محاسبه‌ای منطقی، کارآمد و مطابق با نیازهای اساسی کشور بودیم. زیرا اگر این روند افزایش با برنامه‌ریزی مناسب و صحیح انجام نگیرد تبعات زیانبار و بعضاً غیرقابل جبران خواهد داشت. متأسفانه در سال‌های اخیر کمتر توجهی به این مطلب شده است و یکی از مهم‌ترین مشکلاتی که در این زمینه مطرح می‌گردد مسئله اشتغال است. با افزایش تعداد پذیرش دانشجو که منجر به زیاد شدن تعداد فارغ‌التحصیلان می‌گردد و باز با توجه به این مشخصه مهم که نظام آموزش عالی در ایران عموماً غیرکاربردی و نظری می‌باشد و فارغ‌التحصیلان آن معمولاً جذب سیستم‌های اداری صرف و غیر عملی می‌شوند این نیاز احساس می‌شد که پیرامون این مطلب بحث و بررسی جدی صورت پذیرد.

در این راستا دو نظریه اصلی وجود دارد:

۱- طرفداران ادامه رشد کمی آموزش عالی: طرفداران این نظریه معتقدند که روند افزایش پذیرش دانشجو باید همچنان ادامه یابد و در مورد عواقب آن هم اعتقاد دارند که آموزش و اشتغال دو مسئله جدا از هم می‌باشند و اصولاً این دو نباید در ارتباط مستقیم باشند.

این گروه گذراندن دوره آموزش عالی را مساوی با ایجاد اشتغال نمی‌دانند و این توقع را غیر منطقی

می‌انگارند.

دلایلی که این گروه در توضیح نظرات خویش بیان می‌دارند که نقاط قوت نظریه ایشان نیز می‌باشد به طور خلاصه عبارت است از:

- ۱- تحصیلکرده تربیت می‌شود و در اثر آن سطح فرهنگ عمومی جامعه بالا می‌رود؛
 - ۲- وجود این تحصیلکردگان باعث می‌شود که در آینده نزدیک بی‌سوادی از کشور ریشه کن شود؛
 - ۳- از وجود این متخصصین و تحصیلکردگان در کشورهایی دیگر می‌توان استفاده نمود و به اصطلاح آنها را صادر نمود که به واسطه آنها انقلاب هم صادر می‌شود؛
 - ۴- افراد آموزش ندیده در یافتن شغل بسیار ناموفق‌تر از آموزش دیده‌ها هستند و برای آن گروه از نیروهای انسانی که در یکی از تخصص‌های موجود آموزش دیده‌اند امکان یافتن شغل بسیار بالاست و شاغل زیادتری برای پذیرفتن آنها وجود دارد. آنها نه تنها از تخصص خود بهره‌مند می‌شوند بلکه حوزه‌ای از اقتصاد را که در آن اشتغال دارند منتفع می‌کنند.
- در مقابل دسته دیگری هم اعتقاد دارند که ریشه کنی آموزش عالی باید محدود شود. نقاط مثبت این نظریه و دلایل مهم آنها عبارت‌اند از:

- ۱- ما موظف هستیم برای آنانی که در رشته‌های کاربردی تربیت می‌نماییم اشتغال ایجاد کنیم. یعنی آموزش باید مناسب با اشتغال باشد؛
- ۲- وجود دفاتر برنامه‌ریزی در وزارتخانه‌های بهداشت درمان و آموزش پزشکی و فرهنگ و آموزش عالی خود گویای این مهم است که ما باید برنامه‌ریزی برای توسعه نیروی متخصص داشته باشیم؛
- ۳- ممکن است نظریه طرف مقابل در کشورهای توسعه یافته غربی درست باشد ولی در کشور ما که کشوری در حال توسعه می‌باشد این کار از نظر اقتصادی مقرون به صرفه نیست. به عنوان مثال طبق محاسباتی که انجام گرفته است سالانه نزدیک به ۴۰۰ هزار تومان سرانه متوسط تحصیل یک دانشجو در کشور می‌باشد. ما اعتبارات محدودی داریم و نمی‌توانیم صرف آموزش نیروی انسانی بنماییم که بعد برود کار آزاد انجام دهد، مثلاً بقال شود یا نانوا، و در شرایط فعلی چه لزومی دارد که ما نیروهای متخصص تربیت نماییم تا در شغل‌های غیر تخصصی مشغول به کار شوند؛
- ۴- عدم توجه به اشتغال ایجاد نارضایتی می‌کند. ما وقتی که یک عده را با صرف هزینه‌ای متخصص نمودیم و کار برای آنها نداشتیم با عده‌ای از افراد با توقعات بالا روبه‌رو هستیم. یعنی در نظام ارزشی جامعه ما این‌گونه تلقی می‌گردد که وقتی دانشجو به دانشگاه برود حتماً شغل پشت سرش است و به دنبال آن هم رفاه وجود خواهد داشت. بنابراین گاهی اوقات خانواده‌های کم‌درآمد حتی با وجود فقر مالی، با فروختن اسباب و وسایل زندگی خویش، خرج تحصیلات فرزندشان را تأمین می‌کنند؛
- ۵- توجه به مسئله هرم آموزشی:

اگر سیستم آموزشی کشورها را به عنوان یک هرم تصور نماییم که قسمت پایینی آن را آموزش ابتدایی و راهنمایی تشکیل دهد و قسمت وسط آن مربوط به آموزش متوسطه باشد و نهایتاً قسمت فوقانی آن مربوط به آموزش عالی می‌گردد، در کشور ما معمولاً این‌گونه است که کلیه افراد لازم‌التعلیم باید وارد این هرم شوند و تمامی آنها سطوح ابتدایی و راهنمایی را طی نمایند (یعنی سطح اول). درصد زیادی به آموزش متوسطه راه پیدا می‌کنند و در نهایت تعدادی هم به آموزش عالی دست می‌یابند. یعنی هم و غم

دولت‌ها باید بیشتر رسیدگی به آموزش عمومی و متوسطه باشد که قسمت‌های بیشتری از این هرم را تشکیل می‌دهند.

در کشور ما در سال‌های اخیر که توجه زیادی به بودجه آموزش عمومی و متوسطه شده و افزایش پیدا نموده بنا به آمار موجود هنوز بودجه سرانه آموزش عالی بیش از ۱۰ برابر بودجه سرانه آموزش و پرورش می‌باشد.

در شرایطی که بنا به بعضی از آمارهای موجود تعداد کثیری یعنی چند صد هزار نفر و بلکه نزدیک به یک میلیون نفر به خاطر مشکلات مالی از نعمت تحصیلات ابتدایی محروم می‌باشند و ما می‌توانیم در مقابل هر دانشجو تعدادی بیش از ۱۰ دانش آموز را از نعمت تحصیلات عمومی برخوردار نماییم. نباید پول آموزش عالی به این‌گونه، صرف آموزش بدون برنامه گردد.

نقاط ضعف این نظریه

این نظریه ضمن این‌که دارای نقاط قوتی می‌باشد که قبلاً ذکر شد از یک نقطه ضعف اساسی نیز برخوردار است، آن هم این‌که اگر آموزش عالی را محدود نماییم آن‌گاه نمی‌توانیم این قدر دانشجو داشته باشیم و بالطبع وجود تعداد زیاد دیپلمه‌های بیکار خود به خود به مقدار بیشتری ایجاد نارضایتی می‌نماید و تعداد زیادی از افراد هم که پول و امکانات مالی دارند، بنا به وسعتشان فرزندان خود را یا به کشورهای آسیای میانه یا به کشورهای اروپایی و امریکا و کانادا خواهند فرستاد و در آن کشورها به هر حال برای این‌گونه جوانان مشکلات فرهنگی و مسائل عدیده دیگری به وجود خواهد آمد.

این مسئله که از مهم‌ترین مسائل موجود می‌باشد و ممکن است دارای تبعات خطرناکی نیز باشد، فلسفه ضرورت تأسیس دانشگاه آزاد اسلامی را روشن می‌نماید.

اقتصاد باید به گونه‌ای شکوفا شود که بتواند نیروهای متخصص را جذب کند. از سوی دیگر لازم است که در بخش آموزش عالی برنامه‌ریزی به گونه‌ای باشد که نیازهای بازار کار در نظر گرفته شود.

در رابطه با نظرات فوق موارد ذیل متذکر می‌گردد:

۱- مسئله اشتغال مقوله‌ای است که به کارکرد اقتصادی مربوط است. اگر اقتصاد فعال باشد، نیاز ما به متخصص بیشتر می‌شود. متأسفانه وقتی ما در کشور امکان این‌که بتوانیم تکنولوژی‌های نو را ابداع کنیم یا نیازی به واردات آنها نمی‌بینیم و صنعت ما بر اساس تکنولوژی‌های قدیمی کار می‌کند، معلوم است که دو اتفاق روی خواهد داد.

اول آن‌که در رقابت جهانی در امر صادرات همیشه از دیگر کشورها عقب‌تر می‌مانیم، زیرا قیمت تمام شده مان بالاتر است. دوم آن‌که تخصص‌های بالا را هم نمی‌توانیم جذب کنیم. و این همان حادثه‌ای است که در صنعت کشور روی می‌دهد. پس ملاحظه می‌شود که اگر اقتصاد بتواند خوب فعال باشد و مثلاً در بخش صنعت ما سیاست صنعتی روشنی داشته باشیم، خواهیم توانست زمینه جذب تخصص‌های بالاتر را افزایش داده و ضمناً به درآمد ملی نیز بیفزاییم. در این صورت از درآمد اضافه‌ای که به دست می‌آوریم، توجیه لازم برای توجه بیشتر به بخش آموزش فراهم می‌شود.

در همین جا باید متذکر شد که با توجه به شرایط خاص کشور ما تعیین یک «الگوی مطلوب» ضروری است و الگوی استفاده شده در کشورهای دیگر برای ما عملی و ایده‌آل نیست. این ضرورت اتخاذ سیاست‌ها و خط‌مشی‌های منطبق با مصالح کشور را ایجاب می‌نماید.

در برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی کشور در تبصره ۳۶ دولت موظف گردیده است که نیاز نیروی انسانی متخصص را در سال اول برنامه به تفکیک گروه‌ها و بخش‌های تخصصی و همچنین سهم آموزش دولتی و آموزش غیردولتی را تعیین نماید و به وزارت‌خانه‌های متصدی امر آموزش عالی ابلاغ نماید. متأسفانه تا به حال که در سال سوم برنامه هستیم این امر صورت‌نپذیرفته است و هنوز هم سازمان برنامه بودجه در حال تدوین این گونه برنامه‌ای می‌باشد که انشاءالله برای سال آخر برنامه حتماً از آن بهره‌مند خواهیم گردید.

فصل سوم - ضرورت تأسیس دانشگاه آزاد اسلامی

چنانکه قبلاً ذکر شد ضرورت تأسیس دانشگاه آزاد برای این برهه از زمان در کشور ما امری قطعی و مسلم بود. وجود تعداد دیپلمه‌های پشت‌کنکور که باعث مشکلات اجتماعی فرهنگی می‌گردید ضرورت تأسیس این دانشگاه را هر چه بیشتر نمایان می‌ساخت.

به‌هر حال دانشگاه آزاد اسلامی خدمات زیادی را نسبت به مجموعه آموزش عالی کشور انجام داده است که از این نظر جای تقدیر و تشکر فراوان دارد.

دانشگاه آزاد اسلامی و توسعه کمی و کیفی

۱- بر طبق آخرین آمارها در نظام آموزشی کشور، شامل وزارت‌خانه‌های آموزش عالی و بهداشت و درمان و آموزش پزشکی مجموعاً حدود ۵۲۰ هزار نفر در حال تحصیل هستند. در دانشگاه آزاد اسلامی نیز به تنهایی شاید بیش از همین تعداد مشغول به تحصیل باشند.

یعنی در دانشگاه آزاد معادل کل دانشجویهای بخش دولتی و شاید اندکی هم بیشتر دانشجوی وجود دارد. این نکته ضمن این‌که جای تقدیر دارد و نشان می‌دهد که در دهه گذشته کار زیادی انجام گرفته است از دیدی دیگر قابل تأمل نیز می‌باشد. و آن این‌که به نظر می‌رسد توسعه کمی دانشگاه آزاد تا حدودی بی‌برنامه می‌باشد و هماهنگ با وزارت‌خانه‌های دولتی متصدی آموزش و کل سیستم آموزشی کشور عمل نمی‌شود.

قدر مسلم این است که توسعه کمی دانشگاه آزاد در حد کنونی باید متوقف شود و تاروشن شدن تبصره ۳۶ قانون برنامه دوم و میزان نیاز کشور به متخصص و مشخص شدن سهم بخش غیر دولتی از این میزان آموزش، دیگر دانشگاه آزاد به تأسیس واحدهای جدید در نقاط مختلف نزنند.

۲- مسئله مهم دیگری که به موازات محدود شدن توسعه کمی مطرح می‌گردد توسعه کیفی دانشگاه آزاد است. متأسفانه آنچه که در برخوردهای روزمره، خود این دانشجویان و مدیران کارخانه‌ها و شرکت‌ها و ادارات با آن روبه‌رو می‌شوند این است که میزان آموزش بسیاری از واحدهای دانشگاه آزاد و فارغ‌التحصیلان این گونه واحدها از سطح کیفی لازم برخوردار نیست و در بسیاری از آزمون‌ها و گزینش‌های کاری داشتن مدرک از دانشگاه‌های دولتی نسبت به دانشگاه آزاد نقطه قوت محسوب می‌گردد که البته تا حدود زیادی هم به حق می‌باشد. نکته حائز اهمیت این است که دانشگاه آزاد در سالیان اخیر به موازات توسعه کمی توجه چندانی به جلوگیری از افت کیفیت و ارتقای سطح آموزشی نداشته‌اند.

۳- برای رفع مشکلات فوق توجه به نکات زیر ضروری می‌باشد:

- استفاده از اساتید دانشگاه‌های دولتی در دانشگاه آزاد که خوشبختانه این روند شروع شده است و باید توسعه یابد. در این رهگذر دانشگاه آزاد حتی می‌تواند از اساتید بازنشسته آموزش عالی و آموزش پزشکی به خوبی استفاده نماید. این کار باعث خواهد شد که در آینده‌ای نه چندان دور سطح کیفی دانشگاه آزاد به حد قابل قبولی برسد.

- مقید شدن دانشگاه آزاد به تمام قیودات آموزشی وزارتخانه‌های متصدی آموزش عالی کشور: توضیح این که دانشگاه آزاد برای رفع نقصه‌های موجود باید سعی نماید که طی یک دوره از نظر آموزشی حتی بسیار سخت‌تر از دانشگاه‌های دولتی عمل نماید تا بواسطه آن جو فعلی را بر طرف نماید و دانشگاه آزاد را از یک شهرت مثبت علمی برخوردار نماید.

- نظارت: جای آن دارد که هیئت امنای محترم این دانشگاه با تشکیل یک گروه بی‌طرف از اساتید نخبه کشور در طی یک دوره کوتاه، کیفیت علمی تمامی واحدهای دانشگاه آزاد را مورد بازبینی دوباره قرار دهد و هر جا که کمبودی مشاهده نمود به طور قاطعانه با آن برخورد نماید. حتی در این رهگذر اگر تعدادی از واحدهای این دانشگاه نیز تعطیل شوند باعث افزایش کیفیت خواهد شد. نتایج این تحقیق باید به صورت بسیار ظریف و محرمانه و بدور از ایجاد جو و جنجال در اختیار هیئت امنای محترم و حتی شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز قرار گیرد.

- توجه به تبصره ۳۶ قانون برنامه دوم و هماهنگ نمودن دانشگاه آزاد اسلامی با آن: اگر تکلیف تبصره ۳۶ قانون برنامه دوم حل شود قاعدتاً باید سهم آموزش متخصص توسط بخش غیر دولتی نیز روشن شود. جا دارد که پس از این موضوع، دانشگاه آزاد مفاد این قانون را در دستور کار خویش قرار داده و هرگونه توسعه کمی و کیفی خود را با موارد مشخص شده در این قانون هماهنگ نماید.

رهیافت‌ها

در ذیل رهیافت‌هایی جهت هر چه بهتر شدن کیفیت آموزش دانشگاهی و حل مشکلات ناشی از توسعه کمی آن ارائه می‌گردد:

۱- توجه به تبصره ۳۶ قانون برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که در آن دور نمای نیاز کشور به نیروی انسانی متخصص تبیین خواهد شد. متأسفانه علی‌رغم تصریحی که در متن قانون مبنی بر آماده شدن موضوع این تبصره از سال اول اجرای برنامه وجود دارد، اکنون که در سال سوم اجرای برنامه می‌باشیم هنوز وضعیت این تبصره مشخص نیست و علی‌رغم پی‌گیری‌های فراوان مرکز پژوهش‌های مجلس هنوز موفق به کسب اطلاع دقیق از سازمان برنامه و بودجه نشده‌ایم.

۲- نکته حائز اهمیت در امر آموزش نیروی متخصص حتی به فرض نیاز به این مقدار، مسئله حفظ کیفیت آموزش دانشگاهی می‌باشد.

۳- برنامه‌ریزی جهت تجهیز کادر هیئت علمی، رفع نواقص مراکز اطلاع‌رسانی دانشگاه‌ها، تجهیز هر چه بیشتر کارگاه‌ها و آزمایشگاه‌ها، از جمله مواردی است که می‌تواند به کیفیت آموزش دانشگاهی تأثیر مثبت بگذارد.

۴- یکی از مطالبی که باید مورد توجه مسئولان محترم قرار گیرد توجه هم زمان به ایجاد زمینه اشتغال و

بکارگیری نیروها در کنار رشد کمی و کیفی آموزش عالی است.

۵- از آنجایی که کشور ما در شرایط ویژه‌ای نظیر مشکلات اقتصادی ناشی از جنگ تحمیلی و دوران بازسازی و مسائل سیاست خارجی و ... به سر می‌برد برای توسعه کمی و کیفی آموزش عالی نیاز به تعیین و تدوین یک «الگوی مناسب و مطلوب» دارد و الگوهای استفاده شده در سایر کشورها برای ما عملی و ایده‌آل نیست. بنابراین اتخاذ سیاست‌ها و خط مشی‌هایی منطبق با مصالح کشور ضروری است.

۶- در ارتباط با مسئله آموزش و اشتغال دو نظریه در سطح کشور وجود دارد. اعتقاد گروه اول، عدم ارتباط مستقیم بین این دو مسئله است و گروه دوم معتقد به ارتباط مستقیم این دو می‌باشند. لازم به تذکر است که موضوع اشتغال تنها به ازدیاد تخصص‌های عالی مربوط نمی‌باشد و مسائل اقتصادی در این باره دخیل می‌باشند و راه‌حل‌های آن در رفع موانع اقتصادی کشور دیده می‌شود.

دانشگاه آزاد اسلامی خدمات بسیار ارزنده به جامعه علمی کشور نموده است. ضمن قدردانی و پاس داشتن این زحمات و خدمات نکات زیر در رابطه با این دانشگاه قابل تأمل است:

۷- به نظر می‌رسد که این دانشگاه با تعداد دانشجویی بیش از ۵۰۰ هزار نفر یعنی معادل کل دانشجویان شاغل به تحصیل در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی دولتی، به اندازه کافی توسعه کمی پیدا نموده است و از این به بعد باید بودجه و تمام امکانات خود را صرف توسعه کیفی نماید.

۸- در این زمینه استفاده از اساتید بخش دولتی و اساتید بازنشسته دانشگاه‌های دولتی جهت تجهیز و تکمیل کادر هیئت علمی خود، همچنین نظارت و بازبینی مجدد واحدهای خویش و دقت در کیفیت آموزش دانشجویان در این واحدها و همچنین هماهنگی با برنامه‌های وزارتخانه‌های آموزش عالی و بهداشت درمان آموزش پزشکی در رابطه با توسعه کمی و توجه به نیازهای علمی کشور در بخش‌های مختلف ضروری می‌باشد.